

ترجمه عماد پوربهریاری | در دسامبر سال ۲۰۱۰ آزمایشگاهی دولتی در پورتورنس نخستین نمونه ابتلا به وبا را در حدود قرن گذشته در هایتی تأیید کرد. وزارت بهداشت این کشور به‌سرعت وارد عمل شد و از شهروندان این کشور خواست که دست‌های خود را به‌طور مستمر شست‌و‌شو دهند و مراقب آب مصرفی خود باشند. ناظران بین‌المللی ابتدا نسبت به بازگشت وبا پس از این چنین زمانی با تعجب و با شک بر خورد می کردند اما مسیر تباهی بیماری به‌سرعت اشتباه آنان را اثبات کرد. شروع حادثه از مناطق مرکزی آغاز شد و سپس بالا و پایین خلیج گوناوه را دروردید. با فراگیر شدن بیماری ۴۵۰۰ نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰هزار نفر بیمار شدند.

وبا دومین مسأله‌ای بود که کشور را نابود کرد، در ابتدای همان سال زلزله بسیاری از قسمت‌های پایتخت را نابود کرده و بیش از ۱۰۰هزار کشته به جا گذاشته بود. این بیماری از کجا آمده بود؟ آیا تغییرات زمین‌شناختی در هنگام زلزله آب‌های حامل وبا را به خلیج مکزیک آورده بود؟ آیا باکتری وبا در هایتی مخفی شده و در آن زمان سرکش شده بود؟ خیلی زود مواردی از ابتلا به بیماری در سربازان نیپالی مستقر در این کشور مشاهده شد، این سربازان تحت مدیریت سازمان ملل در اردوگاهی در نزدیکی میرپالیس حضور داشتند، شهری که شیوع بیماری در نزدیکی آن‌جا آغاز شده بود و گفته می‌شد فاضلاب آن به یکی از درون‌ریزهای رودخانه آرتیبونیت رخنه کرده است. ویا هر سال در جنوب آسیا شیوع پیدا می‌کند و این‌طور فرض می‌شود که سربازان سازمان ملل ناخواسته عامل بیماری را به هایتی انتقال داده باشند.

سازمان ملل این اتهامات را رد می‌کرد اما معترضان بشدت واکنش نشان دادند. مردم شهر به کامیون‌های سازمان ملل سنگ پرتاب می‌کردند و خانه‌های متعلق به برنامه غذایی جهانی را مورد چپاول قرار می‌دادند.

برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری هایتی که پیشتر به خاطر وقوع زلزله به تعویق افتاده بود باردیگر در شک و تردید قرار گرفته بود. بسیاری از نامزدهای انتخابات در تبلیغات خود مدعی بودند ویا از نیپال وارد این کشور شده است. ۵ سال طول کشید که سازمان ملل به اشتباه خود اعتراف کند و مشخص شد گفته‌های مردم حقیقت بوده است و سربازان حافظ صلح، به‌طور ناخواسته، ویا را به هایتی برده بودند.

خسونت‌های همراه با وبا قربانیان دیگری نیز داشت. در یکی از این موارد، بیش از ۵۰ کشیکش سیاه‌پوست توسط مردم کشته شدند، بسیاری از مردم این افراد را مسئول شیوع بیماری می‌دانستند. از کمپین ریشه‌کن کردن فلج اطفال در پاکستان تا تلاش برای کنترل شیوع ابولا در سیرالئون، خسونت‌های ناشی از سلامت عمومی به بخش ترازیک بحران‌های سلامت در جهان تبدیل شده است: اما هیچ‌کدام به اندازه شیوع وبا در موزامبیک شمالی شدت نداشت.

از سال ۱۹۹۸ تاکنون فصل ویا در موزامبیک خسونتی به‌همراه دارد که مانند خود بیماری گسترش پیدا می‌کند. کشاورزان و ماهیگیران معتقدند مسئولان حفاظت از آب‌ها آنها را مسموم کرده‌اند، آنها در سراسر استان‌های شمالی به مأموران بهداشت حمله می‌کنند، مأمورانی که تلاش می‌کنند از انتشار ویا پیشگیری کنند. پرستاران دولتی ضرب‌و‌شتم می‌شوند و به معنای بسته می‌شوند. مراکز بهداشت توسط جمعیت‌های خشمگین به آتش کشیده می‌شوند، آنها پس از همه اینها از مسئولان می‌پرسند که «وبا را کجا پنهان کرده‌اند؟»

این خسونت‌ها ریشه در یک سوءتفاهم ساده دارد، chlorine به‌معنای کلر در زبان پرتغالی (زبان مردم موزامبیک) بسیار به واژه cholera به معنای وبا نزدیک است. در این زبان کلمه cloro به معنای کلر است، ماده‌ای که در تصفیه آب مورد استفاده قرار می‌گیرد اما مردم محلی وقتی صحبت از وبا یا همان cholera می‌شود متوجه تمایز این دو کلمه نمی‌شوند. چطور می‌توانست بسیاری از اهالی موزامبیک فکر کنند سازمان‌های غیرانتفاعی و کارکنان دولت تلاش می‌کنند آنها را بکشند؟ تصور کنید که یک گروه پزشکی

از جایی خارج از کشور به مناطق جلوگیری از شیوع وبا وارد این کشور شوند، این افراد ممکن است بگویند که برای از بین رفتن وبا به کلر نیاز داریم اما مردم فکر می‌کنند که این کلر است که باعث وبا شده است. به همین دلیل دفاتر صلیب‌سرخ در موزامبیک متفاوتی را پیاده می‌کنند، آنها دیگر کلر،

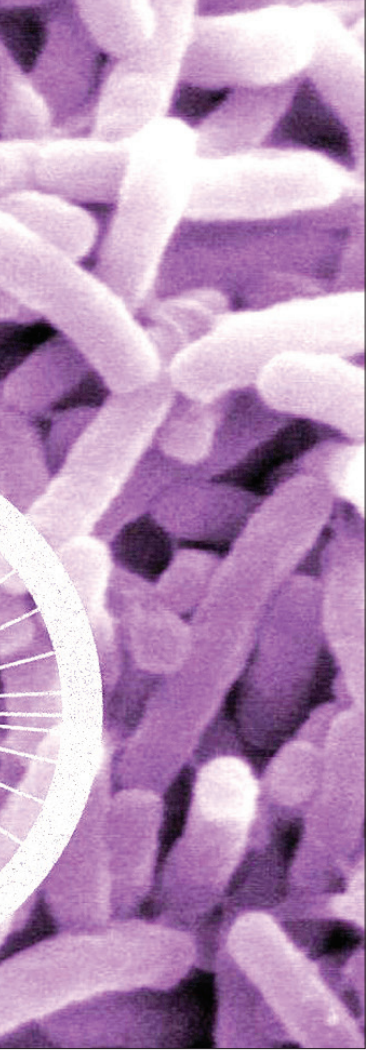
ارزان‌ترین روش تصفیه آب را توزیع نمی‌کنند و به جای آن از نام تجاری کلری به نام سرتزتا استفاده می‌کنند. در برخی مناطق توزیع هیچ نوع کلری انجام نمی‌شود و به جای آن از سفیدکننده استفاده می‌شود.

نقش سیاست در این موضوع غیرقابل‌انکاری است. خسونت‌های ناشی از وبا در مناطقی متمرکز شده که تحت کنترل رنامو (گروه مخالف دولت) می‌شود. بدترین بخش‌های این خسونت در دو سوی انتخابات رخ می‌دهد، در زمان‌های وجود تنش، نیروی‌های دولتی تحت کنترل فرلیمو بیش از آن که عملکردی دولتی داشته باشند، بیشتر کارکرد حزبی پیدا می‌کنند. هدف این خسونت‌ها خا نه قربانیان تصادفی که افراد و مکان‌های خاصی هستند. این اهداف بیشتر به دولت مربوط می‌شوند که وظیفه آنان واکنش در برابر بحران‌های بهداشت عمومی است.

حتی امروز نیز پس از گذشت ۲۰ سال از شیوع خسونت‌های ناشی از وبا پیدا کردن افرادی که کلر را عامل بیماری بدانند، کار چندان سختی نیست، یا افرادی همچنان فکر می‌کنند که ویا اختراع

شاید بتوان گفت:

«وبا را کجا پنهان کرده‌ای؟»
از سال ۱۹۹۸ تاکنون، فصل وبا در موزامبیک خسونتی به‌همراه دارد که مانند خود بیماری گسترش پیدامی‌کند
◀ در سال ۲۰۰۹ نیروهای داوطلب صلیب‌سرخ که برای در مان و پیشگیری وبا مشغول به کار بودند، مورد حمله مردم محلی موزامبیک قرار گرفتند
◀ با فراگیر شدن بیماری ۴۵۰۰ نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰هزار نفر مبتلا شدند



سیاستمداران است. با این حال تأکید بر توضیح تمایز واژه کلر و وبا یا تکیه‌بر اطلاعات غلطی که رنامو منتشر می‌کند، بر سوال مهم دیگری سروش می‌گذارد.

برخی از شدیدترین خسونت‌ها در چند سال گذشته در سواحل نامپولا در سال ۲۰۰۹ رخ داد. سال پیش از آن بخشی از منطقه توسط طوفان جوکوی نابود شده بود، طوفان و تندباد بسیاری از درختان را از ریشه درآورده بود و در مسیرش به‌سوی دری پس از بی‌خانمان کردن هزاران نفر از فقیرترین مردم موزامبیک، قایق‌های ماهیگیری را نیز باخود برده بود.

دومینگوس ناپوتنو مردی عضلانی با صورتی بچگانه است و صدای بلند دارد، او تلاش‌هایی برای تحقیقات صلیب‌سرخ در رابطه با میزان خسارات منطقه موگینکوتال انجام داد. یک ماه بعد یک هیأت آلمانی از منطقه بازدید کرد و پروژه‌ای مورد تأیید قرار گرفت که طی آن کاشت درخت، توزیع پشه‌بند و آموزش افراد محلی در ساخت‌وساز در دستور کار قرار گرفت تا شانس زنده ماندن پس از طوفان افزایش پیدا کند. به‌افزای آن برای این کارها داوطلب شده بودند، دوچرخه‌ای داده شد تا بتوانند مسافت‌های طولانی میان مکان‌های مختلف را طی کنند و در ساخت‌وساز حضور داشته باشند. ناپوتنوو از زمان پایان جنگ داخلی نیروی داوطلب صلیب‌سرخ شده بود. او روزها در انبار یک مرکز بهداشت در لیپوو کار می‌کرد و باغ‌سازان را همکارانش نیز داوطلب‌هایی بودند که در مشاغل حوزه سلامت، تدریس و مانند آن فعالیت می‌کردند.

در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ صدها هزار نفر در سواحل نامپولا از شیوع کانتزو رنج می‌بردند، کانتزو یک بیماری عصبی استوایی ناشی از یک سم کشنده است و باعث نوعی فلج می‌شود. ناپوتنو می‌گوید که نیروهای داوطلب صلیب‌سرخ با ارایه آموزش به مردم در برابر این بیماری واکنش نشان دادند، درست مانند کاری که بعدتر در برابر سایر مشکلات بهداشتی انجام دادند. کاساوا (نوعی نشاسته) یک محصول اساسی در نامپولا است و در برابر خشکسالی مقاومت بالایی دارد، اما ممکن است سطوحی از سم در هنگام پرورش، خشک‌کردن یا تخمیر آن آزاد شود که عامل بیماری است. کانتزو در زمان خشکسالی یا جنگ رخ می‌دهد، زمان‌هایی که مردم مجبور می‌شوند از کاساوا تلخ یا خام استفاده کنند.

فصل‌های بارانی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ مشکل دیگری ایجاد کرد. مشکلی که با خشکسالی چند برابر شد، همچنین تندباد جوکوی معضلات وحشتناکی را برای کشاورزان ایجاد کرد. مسئولان محلی مجبور بودند در میانه یک قطعی فراگیر با بازگشت یک بیماری روبه‌رو شوند.

در همین زمان وبا در دیگر بخش‌های موزامبیک شمالی باعث ایجاد ناآرامی شده بود. در مپبا، کابو دلگادو، جمعیتی خشمگین سه چادر مداوای وبا در ساحل را به آتش کشیدند. در شهر دیگر کابو دلگادو هشت نفر به اتهام انتشار بیماری از طریق توزیع کلر و پیام‌های بهداشتی مورد ضرب‌و‌شتم قرار گرفتند. ناپوتنو به یاد دارد که در موگینکوتال مردم

گزارش

اهدای ۱۲ دوچرخه به نیروهای امداد رسان چطور باعث آشوب‌های داخلی موزامبیک شد

وبا را کجا پنهان کرده‌ای؟

◀ از سال ۱۹۹۸ تاکنون، فصل وبا در موزامبیک خسونتی به‌همراه دارد که مانند خود بیماری گسترش پیدامی‌کند
◀ در سال ۲۰۰۹ نیروهای داوطلب صلیب‌سرخ که برای در مان و پیشگیری وبا مشغول به کار بودند، مورد حمله مردم محلی موزامبیک قرار گرفتند
◀ با فراگیر شدن بیماری ۴۵۰۰ نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰هزار نفر مبتلا شدند



شدند و سوی ساحل حرکت کردند. آنها ابتدا در یک منطقه بیابانی نزدیک کوروهاما توقف می‌کنند. در آن‌جا خانه یکی از داوطلبان صلیب‌سرخ غارت شده بود و همسر او همچنان با ترس‌ورلرز در آن‌جا پناه گرفته بود، در حالی که وسایلی مانند کمک‌های اولیه و مانند آن در سطح حیاط پخش شده بودند. براساس گزارش‌ها، نیروهای پلیس چند نفری را بازداشت کردند و سه داوطلب زخمی صلیب‌سرخ را به لیپوو بردند. در مسیر مقابل پل کوچکی توقف کردند، پل با تنه‌های درخت مسدود شده بود، وقتی نیروهای پلیس در تلاش برای گشودن مسیر بودند، افراد محلی سلاح‌ها و وات آنها را دزدیدند، به دو مأمور پلیس حمله کردند و در انتها تمام گروه مجبور شد با پای پیاده مسیر را ادامه دهند. حتی گروهی از نیروهای ویژه موزامبیک از نامپولا به منطقه اعزام شدند که آنها هم به عقب رانده شدند.

در بعدازظهر ۲۶ فوریه، رئیس پلیس در لیپوو به خبرنگاران اطمینان داد که آرامش به منطقه بازگشته است اما ایپوو می‌گوید که وضع گسترش هم یافته بود. تظاهرات و خرابکاری در هفته‌های بعد هم ادامه یافت. برخی از ساکنان محلی خشمگین با تنه‌های درخت و سنگ مسیرها را مسدود و ایست‌های بازرسی ایجاد کرده بودند تا مانع حضور نیروهای درمانگر در منطقه شیوع وبا شوند.

خسونت‌های پراکنده نیز ادامه داشت. در منطقه آن گوشه جایی که وبا درحال گسترش بود، مردم خانه ۱۳ نفر از اهالی داوطلب صلیب‌سرخ را سوزاندند و به یک مأمور پلیس که قصد مراقبت از نیروهای درمانگر را داشت، با نیزه حمله کردند. در ۱۴ مارس، گروهی از مردم برای تظاهرات در کوروهاما دور هم جمع شدند و یکی از داوطلبان صلیب‌سرخ را به عنوان گروگان در اختیار داشتند. بعدها این گروگان کتک خورده بود، او را مجبور کرده بودند سرتزا (برند تجاری کلر) بخورد، همچنین اهالی خصمانه از او بازجویی می‌کردند که به آنها بگویند وبا از کجا آمده است. ریموندو توانست ششانه فرار کند و با پای پیاده خود را به لیپوو برساند.

با ورود نیروهای زخمی و داوطلب صلیب‌سرخ که اول به بیمارستان شهر و سپس به خانه کاهگلی و کوچک دومینگوس ناپوتنو رفته بودند، این معضل بر او آشکار شد. ۱۴ نیروی وحشت‌زده در خانه ناپوتنو پناه گرفته بودند.

ناپوتنو می‌گوید که یکی از نیروهایی که شانس فرار را داشته، گفته که پس از کار در انبار منابع پزشکی در لیپوو برای شام به خانه برمی‌گشته که متوجه شده افرادی به سمت او می‌آیند. وقتی با این صحنه روبه‌رو می‌شود، از پشتی فرار می‌کند و در دل شب به لیپوو بازمی‌گردد.

ریموندو که در یک مرکز بهداشت کار می‌کرد، می‌گوید که از زمان مشاهده نخستین نمونه‌های وبا در کوروهاما، مردم به رئیس شورای شهر مراجعه و بیان می‌کردند که معتقدند صلیب‌سرخ احتمالاً در این ماجرا دخالت دارد. آنها می‌گفتند که سال‌هاست در این منطقه زندگی می‌کنند و بدون مریض شدن از همین آب استفاده می‌کرده‌اند. پیام‌هایی از طریق رادیو منتشر می‌شد و اساس این بیماری را توضیح می‌داد و توصیه‌هایی درباره پیشگیری از آن بخش می‌کرد اما این پیام‌ها شک مردم را افزایش داد. زن جوانی که در یک گروه خسونت‌های ناشی از وبا مورد مطالعه قرار گرفته همین خاطر سوار واتنی متعلق به اداره کشاورزی

- وبا هر سال در جنوب آسیا شیوع پیدا می‌کند و این‌طور فرض می‌شود که سربازان سازمان ملل ناخواسته عامل بیماری را به‌هایتی انتقال داده‌باشند**
- کشاورزان و ماهیگیران معتقدند مسئولان حفاظت از آب‌ها آنها را مسموم کرده‌اند، آنها در سراسر استان‌های شمالی به مأموران بهداشت حمله می‌کنند، مأمورانی که تلاش می‌کننداز انتشار ویا پیشگیری کنند، پرستاران دولتی ضرب‌و‌شتم می‌شوند**
- توجه جامعه به خسونت‌های ناشی از بیماری ویا جای خود بیماری را گرفته بود. کارکنان بیمارستان‌ها در ترس حمله، بیماران خود را رها کرده بودند. مدیر آموزش منطقه گفته بود: به خاطر حضور نیافتن بسیاری از دانش آموزان، ۱۵ مدرسه منطقه تعطیل شده بود**

بود، سال‌ها پیش به یک جامعه‌شناس گفته بود که «فکر می‌کنم مشکل این‌جا بود که رادیو اعلام می‌کرد امسال سال شیوع وبا خواهد بود، مردم می‌پرسیدند آنها چطور می‌دانند که یک بیماری دقیقاً چه زمانی ظهور پیدا می‌کند؟»

ریموندو می‌گوید که در کوروهاما «وقتی بیماری شیوع پیدا کرد، مردم حس می‌کردند که نیروهای داوطلب صلیب‌سرخ از قبل نسبت به آن کاهمی داشتند، رئیس شورا تلاش‌هایی داشت تا اتهام مردم به صلیب‌سرخ را برطرف کند اما برای این کار مورد ضرب‌و‌شتم اهالی قرار گرفت. در ۲۵ فوریه گروهی ۲۰۰ نفری از مردان جوان روستا را محاصره و خانه‌های نیروهای داوطلب را به آتش کشیدند. مدیر بخش کوئینگای صلیب‌سرخ که روز پیش از آن برای تصفیه آب با دوچرخه به لیپوو رفته بود، در هنگام بازگشت دستگیر شد، مورد ضرب‌و‌شتم قرار گرفت و توسط دو داوطلب دیگر به درون خانه‌ای درحال سوختن انداخته شد. به صلیب‌سرخ اولتیماتوم داده شده بود که یا وبا را خارج کنید یا کشته خواهید شد. ریموندو خودش نیز دستگیر و شد را به خوبی به یاد دارد. صلیب‌سرخ روز گذشته از شیوع این بیماری در مناطق همجوار مطلع شده بود. نیروهای داوطلب در میانه برنامه‌ریزی برای توزیع کلر بودند که متوجه شدند مردم دیگر توان ایستادن روی پاچاهی خود را ندارند، آنها از مشاهده همسایگانی که گرفتار اسهالی غیرقابل کنترل شده بودند، وحشت کرده بودند. بسیاری از مردم پیش از دریافت کمک‌های پزشکی کشته شدند.

روستای کوروهاما به سرعت تخلیه شد. افرادی که توانایی پرداخت کرایه را داشتند، خود را به جاده اصلی رساندند و سوار بر موتورسیکلت و کامیون به لیپوو رفتند. برخی در حین همین فرارها کشته شدند و برخی دیگر باقی ماندند تا همسایگان اقوام و دوستان خود را بدون هیچ امکانات پیشگیرانه‌ای دفن کنند. سایرین هم به دنبال مقصر این ماجرا بودند.

ریموندو که در یک مرکز بهداشت کار می‌کرد، می‌گوید که از زمان مشاهده نخستین نمونه‌های وبا در کوروهاما، مردم به رئیس شورای شهر مراجعه و بیان می‌کردند که معتقدند صلیب‌سرخ احتمالاً در این ماجرا دخالت دارد. آنها می‌گفتند که سال‌هاست در این منطقه زندگی می‌کنند و بدون مریض شدن از همین آب استفاده می‌کرده‌اند.

پیام‌هایی از طریق رادیو منتشر می‌شد و اساس این بیماری را توضیح می‌داد و توصیه‌هایی درباره پیشگیری از آن بخش می‌کرد اما این پیام‌ها شک مردم را افزایش داد. زن جوانی که در یک گروه خسونت‌های ناشی از وبا مورد مطالعه قرار گرفته

خسونت‌ها از آن‌جا آغاز شده بود، به همراه یک قاضی محلی به این روستا سفر کردم. در آن‌جا از مردم عادی سوال کردم که بیماری وبا از کجا آمده است، جواب می‌دادند که پاسخ را می‌دانند اما از بیان آن هراس دارند. از آنها پرسیدم که زندگی در کوروهاما از زمان درگیری‌های سال ۲۰۰۹ چه تغییری کرده است، پرسیدم که اگر دچار اسهال بشووند، به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند یا نه؟ پاسخ هم‌رابری داشتند: «ه!اگر به مراکز درمانی راه مقابله بیماری دارو نبود، یکسی از مردان جوان آن‌جا می‌گفت که «سلاح‌های درخشان» مانند نیزه و چاقو راه درمان این بیماری است.

تنها مصاحبه‌ای که توانستم با یکی از مسبب‌های خسونت‌های کوروهاما انجام بدهم، فردی بود به نام مُماده موتوموارا. کشاورزی ۵۱ساله که از من دعوت کرد روی فرش حصیری جلوی خانه‌اش بنشینم و با او صحبت کنم. موتوموارا پس از شورش‌های آنگوشه سه‌ماه را در زندان گذرانده بود. او حضورش در خرابکاری‌ها را انکار نمی‌کرد اما می‌گفت که به شرکت در هیچ‌یک از خسونت‌های واقعی محکوم نشده و به او نگفت‌اند که دقیقاً چه کاری انجام داده است.

به همین خاطر شکایت موتوموارا از صلیب‌سرخ بشدت شخصی به نظر می‌رسید و انتقامی از مدت‌ها مجسارت ظالمانه بود. او یکی از داوطلب‌های کشته‌شده صلیب‌سرخ را یک شخصیت «از خود متشکر» توصیف می‌کند که سوار بر جیپ صلیب‌سرخ به روستای آنها آمده بود و از مردم آن طلب پول می‌کرد، او تهدید می‌کرد که بیماری را به میان مردم شهر خواهد آورد.

بیشتر صحبت‌های موتوموارا واکنش‌هایی بود به ۱۲ دوچرخه‌ای که به داوطلبان صلیب‌سرخ در کوروهاما داده بودند، قرار بود این افراد از این دوچرخه‌ها در فعالیت‌های پس از طوفان جوکوی استفاده کنند. پرسید که

«یا دولت تنها همین ۱۲نفر را در کوروهاما می‌شناخت؟ اگر قرار به کمک‌کردن بود، نباید به همه کمک می‌کرد؟» این سوال بنیادین اساس رابطه مردم مناطقی مانند کوروهاما با دولت خود است، که در بهترین حالت رابطه‌ای وجود ندارد و در بدترین حالت رابطه‌ای خصمانه است.

در سال ۲۰۰۲ گروهی از محققان با رهبری یک جامعه‌شناس به نام کارلوس سیرا عهده‌دار قوم‌نگاری مجال مخربی از خسونت‌های وبا شدند که در سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ سرتاسر موزامبیک را در بر گرفته بود. سیرا نتایج را در کتابی به نام «وبا و تطهیر» منتشر کرد. او در کتابش می‌نویسد که مردم از دولت درخواست می‌کردند تا برای کاهش آفات درختان آنها را سم‌پاشی کند، دولت این کار را نمی‌کرد، چراکه هزینه زیادی در برداشت، به همین خاطر مردم این سوال را از خود می‌پرسیدند که دولت نمی‌تواند درختان ما را سم‌پاشی کند اما برای تهیه کلر پول دارند.

بخش‌هایی از کتاب «روید» که سرکدیل‌ها بگویند: به دنبال موفقیت در موزامبیک» نوشته روان مور گرتی منبع longreads

از سال ۱۹۹۸تاکنون فصل ویا در موزامبیک خسونتی به‌همراه دارد که مانند خود بیماری گسترش پیدامی‌کند. کشاورزان و ماهیگیران معتقدند مسئولان حفاظت از آب‌ها آنها را مسموم کرده‌اند

توجه جامعه به خسونت‌های ناشی از بیماری وبا جای خود بیماری را گرفته بود. کارکنان بیمارستان‌ها در کوئینگا از ترس حمله، بیماران خود را رها کرده بودند. مدیر آموزش منطقه گفته بود؛ به خاطر حضور نیافتن بسیاری از دانش آموزان، ۱۵ مدرسه منطقه تعطیل شده بود. درست شبیه دوره جنگ، خانواده‌ها از خسونت و قطعی فرار و سعی می‌کردند در لیپوو و سایر شهرهای بزرگ پناهنده شوند.

وقتی در سال ۲۰۱۲ برای نخستین‌بار از موگینکوتال بازدید کردم، نگران زخم‌هایی بودم که از آن خسونت‌های گسترده باقی مانده بود. در آشوب‌های سال ۲۰۱۲ یک مرکز بهداشت در نزدیکی استان زامبیزا تخریب شد، این در حالی بود که شیوع بیماری در استان مجاور رخ داده بود. برای بررسی وضع شهر کوروهاما که نخست